



آستانه

نظریه جامعه

دکتر عباس محمدی اصل



انتشارات حق شناس
Haghsheenas publication

۱۴۰۳

www.ketab.ir



انتشارات حق شناس
Haghshenass publication

سرشناسه : محمدی اصل، عباس، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور : آستانه نظریه جامعه/عباس محمدی اصل؛
ویراستار فنی اکبر حق شناس.
مشخصات نشر : رشت: حق شناس، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری : ۱۲۲ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک : ۱۵۰۰۰۰ ریال : 978-622-6809-82-5

وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۱۳] - ۱۲۲.
موضوع : جامعه شناسی
Sociology
رده بندی کنگره : HM۶.۶
رده بندی دیویی : ۳۰۱/۰۱
شماره کتابخانه ملی : ۹۷۱۵۴۹۵

نام کتاب : آستانه نظریه جامعه
مؤلف : دکتر عباس محمدی اصل
ناشر : انتشارات حق شناس
طرح روی جلد : مهندس اکبر حق شناس
ویراستار فنی : مهندس اکبر حق شناس
چاپ اول : ۱۴۰۳
چاپخانه و صحافی : پیشگام
قیمت : ۱۵۰۰۰۰ تومان
شمارگان : ۵۰۰
شابک : ISBN 978- 622- 6809-82-5

حق چاپ برای ناشر محفوظ می باشد.

مرکز نشر و پخش: رشت - سبزه میدان - نبش بیستون - مرکز تجاری سبز
تلفن: ۳۳۲۴۴۴۱۴ - ۳۳۲۴۶۷۶۹ همراه: ۰۹۱۱۶۳۴۷۸۲۰

E-mail: Haghshenass_publication@yahoo.com

WWW_ Haghshenass_com

فهرست مطالب

۶		سخنی با خواننده
۱۰		مقدمه
۱۴		کارکردگرایی
۱۵		امیل دورکیم
۲۶		تعامل گرایی نمادین
۳۳		پدیدارشناسی اجتماعی
۴۳		روش شناسی قومی
۴۵		تحلیل مکالمه
۴۷		میشل فوکو
۴۸		تالکت پارسنز
۵۳		نیکلاس لومان
۶۱		تغییرگرایی
۶۴		مارکسیسم مدرن
۶۶		مارکس و ایدئولوژی
۶۶		مکتب فرانکفورت

- ۷۳..... مطالعات فرهنگی بریتانیا.
- ۸۷..... از جامعه پسا صنعتی تا جامعه شبکه‌ای
- ۸۸..... جامعه اطلاعاتی
- ۹۶..... فمینیسم
- ۱۰۶..... دیدگاه‌های جدید
- ۱۰۶..... آنتونی گیدنز
- ۱۰۸..... مارگارت آرچر
- ۱۰۹..... جان تامپسون
- ۱۰۹..... پیر بورديو
- ۱۱۰..... نوربرت الیاس
- ۱۱۳..... منابع

سخنی با خواننده

همان گونه که هر نظامی از اجزایی تشکیل شده
که ضرورتاً ماهیت آنها با ماهیت خودش یکی نیست،
روح علمی به ما اجازه نمی دهد
جامعه را مرکب از افراد بینگاریم.
اگوست کنت

شناخت نظریه های جامعه شناسی به هویتی نظری در عرصه این علم میدان
می دهد که مبتنی بر چشم اندازی خاص از حیات اجتماعی است و تدوین
دیدگاه های جدید در این حوزه را نیز تمهید می سازد. این اساس می توان حوادث
جهان اجتماعی را دریافت و توضیح داد و به نقش آفرینی در این میانه پرداخت.
تجربه مستقیم کل این جهان ممکن نیست و تنها به یاری نظریه های
جامعه شناسی است که می توان آن را مورد شناسائی نسبتاً کاملی قرار داد. بسیاری
از مردمان حتی نمی توانند تبدیل تجربیات زیسته شان از رخدادها را هم به شکل
نظام یافته در این قالب نهند و دریابند دلایل متاملانه شان از چند و چون امور را نیز
چنانکه هستند می توان فرموله کرد و صورت نظری بخشید.

نظریه ها را می توان مبنای انتقال دانش اجتماعی نیز تلقی کرد. از این حیث
امکان آموزش نظریه های جامعه شناسی مغتنم است تا از این طریق بتوان به تبیین
نظری رخدادهای اجتماعی پرداخت و پیش بینی هایی انجام داد و ارزیابی واقع و
اصلاح نظریات را بدین منوال چشم داشت. بی نظریه نمی توان حرف زیادی درباره

موضوعات و رخدادهای جامعه مثل کار و روابط اشخاص و ورزش و تفریح و آینده و نظایر آنها به میان آورد. حتی تفکر نظام یافته راجع به مفردات و کلیات اقتصاد و سیاست و فرهنگ و تاریخ و تمدن و امثالهم نیز بی نظریه نارسا می ماند. باز تولید مستمر جهان درون اذهان وفق بازی احوال متصور با معرفی عوامل مختلف و پیامدهای شان در این عرصه همراه است. پیش بینی های نظری ناظر بر عملکرد کنشگران در این جهان و چگونگی کارکردهای ساخت آن است و امکان نظریه پردازی از این اوضاع جهت اداره شرایط عملی یا انطباق با آنها نیز محفوظ است.

آگاهی از فحلمی نظریه ها و انتخاب و استفاده از آنها به نفع مسائل زندگی روی دیگر سکه اطلاع از نابینایی تبیین های مزبور از چنین مسائلی است. در این میان تشخیص انگارش های نظریه ها در زندگی اجتماعی و تعاملات مردمان و نمادهای بیناذهنیتی، توانائی ها و ضعف های اشخاص، نیروهای فراتر از کنترل اینان در جریان زندگی و امثالهم به کار ارزیابی تناسب شان با محیط زیسته و بسندگی شان در توضیح این امور و لذا جامعیت نظریه ها می آیند. این همه به شرطی ممکن است که دانشی شخصی از نظریه های اجتماعی داشته باشیم.

اطلاع از دانش نظری اجتماعی در عملکرد شخص تجلی می کند. به یاری این شناخت نه تنها عملکرد خاص امور دریافته می شود؛ بلکه می توان کارکردهای شان را در جامع ترین شکل مورد شناسائی قرار داد. چنین شناختی هم مایه ارزیابی است و هم مبنای دلبستگی و تعصب یا انگیزش این انتخاب ها. در عین حال این شناخت می تواند مبهم بوده یا بعضاً مبتنی بر شهود باشد و بی استدلال صوری بسط یابد؛ اما همگان به چنین دریافتی از چگونگی بروز رخدادها در واقع نیازمندند. البته این دریافت به یافته های پژوهشی گردآوری شده به شکل نظام یافته تکیه ندارد؛ اما از مشاهده شخصی علل و پیامدهای واقعی برای افراد بهره می گیرد. ما نیازمند دانستن آنها و فهم مبانی شان برای ادامه کارکردهای شخصی در کشف واقعیت در

فراسوی ذهنیت یک‌طرفه و لاجرم ایمن خویش از این طریق هستیم. این فرایند حرکت از دانش شخصی در موارد خاص به دانش عینی از مکانیسم‌ها می‌تواند اساس چارچوب‌های نظری را مثلاً در قالب دیدگاه‌های جامعه‌شناختی یا ایدئولوژی‌های سیاسی رقم زند. در این مرحله از تعمیم معتبر مفردات رخدادهای وضعیتی است که دریافت‌ها دیگر نیازمند تایید شخصی نمانده و به خاطر سپردن مفاهیم فاقد ارزش شخصی برای مخاطبین می‌نماید. بدین‌سان دانش شخصی از تعاملات مان به غنای آنها و نیز نظریه‌پردازی یاری می‌رساند.

نظریه جامعه‌شناسی در فراسوی توصیف صرف جهان اجتماعی، تبیین مباحثی چون امکان تحقق جامعه است. برخی نظریه‌پردازان اجتماعی باصطلاح پوزیتیویست می‌کوشند به چنین موضوعاتی با الگو و منطق روشی علوم طبیعی بپردازند و لذا تحقیق اجتماعی را یکی از روش‌های فاکت‌ها و شاکله‌ها به منظور آزمون‌شان می‌انگارند. برخی دیگر به معناکاوای در این زمینه مشغولند و سعی دارند معنا و چند و چون اعمال آدمیان را دریابند. نظریه اجتماعی را این‌جا به تحقیق متکی است. این نظریه راجع به رشد جامعه و فهم آن بحث می‌کند. همین رهگذر است که مثلاً دورکیم در باب فاکت‌های اجتماعی سخن می‌گوید و مارکس به تضادهای طبقاتی می‌پردازد یا وبر به تامل در کنش اجتماعی روی می‌آورد. اینان معتقد بودند آدمیان آزاد متولد می‌شوند؛ اما در زنجیر نیروهای اجتماعی به سر می‌برند یا انسان‌ها تاریخ‌سازند؛ اما نه در شرایطی که خود برگزیده‌اند. جهان اجتماعی متضمن قواعد و دیگر چارچوب‌های مستقر است که دائماً در تفاسیر وضعیتی به اصلاح و نوسازی می‌گیرند. از همین رو جامعه‌شناسی در قرن ۱۹ میلادی به دنیا آمد تا تفاوت‌های جوامع صنعتی و پیشاصنعتی را در برهه گذار از سنت به مدرن توضیح دهد. مردم این عصر می‌خواستند معنای ظهور جهان جدید را پس از عصر روشنگری و انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی و رشد شهرنشینی و امثالهم دریابند و این کاری بود که تنها از جامعه‌شناسی بر می‌آمد. در این برهه گمان می‌رفت جامعه است که زندگی و تجربیات اعضایش را شکل می‌دهد و مجال‌های زندگی در شکل دادن به هویت

ایشان چونان اساس افکار و ایده‌ها و فرهنگ‌شان موثر است. جامعه از این نگره هم میانجی روابط آدمیان با هم می‌نمود و همزمان تولیدکننده ایشان. البته این رویکرد موضوع بحث و جدل‌های فراوان راجع به ماهیت جامعه و خاستگاهش می‌نمود؛ اما این جامعه‌شناسان بودند که به شکل روشمند به تبیین این پدیده مثلاً در قالب مسئله نظم پرداختند. از این قرار کتاب حاضر می‌کوشد با مرور این رویکردها در آستانه فهم نظریه‌های جامعه‌شناختی بایستد.

عباس محمدی اصل

دانشگاه علامه طباطبائی

www.ketab.ir

مقدمه

علم امروزه حرفه‌ای است که

در رشته‌های خاص در خدمت شفاف‌سازی خود و

آگاهی از فاکت‌های مرتبط سازماندهی شده است.

ماکس وبر

«جامعه‌شناسی به مطالعه تطبیقی نهادهای اجتماعی با تأکید خاص بر صورتی از جامعه می‌پردازد متفاوت از جوامع مبتنی بر ترقیات صنعتی شدن مدرن».
(Giddens, 1987:1) لذا جامعه‌شناسان بر پایه معرفت‌شناسی (دانستن چگونگی دانستن) و هستی‌شناسی (ماهیت واقعیت و اجزای آن) خاصی می‌کوشند از جایگاهی تاریخی (برهه زمانی) بر سیف جامعه (مکانیسم‌های رفتار زندگی روزمره) روی آورند.

نظریه‌پردازان اجتماعی کسانی هستند که به تبیین چند و چون امر اجتماعی پرداخته و درصددند چگونگی عملکرد جامعه را توضیح دهند. به این منظور آنان نظریه‌هایی درباره ماهیت امر اجتماعی طرح می‌کنند و می‌کوشند واکنش مردمان به آن را در زندگی روزمره‌شان روشن سازند. در این پرتو نظریه‌های اجتماعی به یاری مفاهیم و قضایای خویش در توضیح و تحلیل و تنقیح جامعه قابل مقایسه نیز می‌شوند و می‌توانند مسائل شخصی را در پرتو مسائل عمومی تبیین کنند. در عین حال می‌توان دریافت آدمیان بردگان صرف ساخت‌های اجتماعی نبوده و در مواجهه با نهادهای مستقر قادرند به اصلاح آنها نیز بپردازند.

مارکسیست‌ها مثلاً فشارها را تابع روابط طبقاتی انگاشته و دگرگونی آنها را مبتنی بر انقلاب می‌شمارند. فمینیست‌ها این فشارها را از ناحیه مذکرسالاری و تلاش مردان جهت کنترل رفتار زنان قلمداد کرده و اصلاح این وضع را به تحولات اجتماعی منوط می‌دانند که از زوایه تعاملات زنان و مردان همبرابر رقم می‌خورد.

ساخت‌گرایان اما معتقدند ساخت‌های بیرونی نسبت به افراد در جامعه وجود دارد که فراتر از کنترل است و در عین حال تجربه زندگی ایشان را شکل می‌دهد. نظریه‌های ساختی-کارگزاری به ساختمان‌های فعالیت‌های مردمانی نظر دارند که این ساخت‌ها را در جامعه بنا می‌نهند و لذا از منظر ایشان فشارهای اجتماعی هم واسطه و هم نتیجه فعالیت‌های‌شان به شمار می‌رود. مثلاً ساخت طبقاتی جامعه یکی هم بوسیله تلاش‌های والدینی تداوم می‌یابد که می‌کوشند فرزندان‌شان به مهارت‌ها و توانائی‌هایی برای کسب مشاغل خوب در زندگی آتی دست یابند، لذا تشویقاتی برای این تلاش در نظر می‌گیرند که ناشی از دوست داشتن ایشان است. مع‌هذا یکی از پیامدهای ناخواسته این امر بازتولید ساخت طبقاتی و انتقال نسلینه آن است. این در حالی است که پست مدرن‌ها فشارهای مضر در امر اجتماعی را لاینحل یا لاقحل حل‌نشده می‌پندارند.

نظریه‌پردازی اجتماعی متضمن تفکر راجع به طیف وسیعی از موضوعات و مسائل از دیدگاه‌های مختلف است. تعاملات اجتماعی آدمیان با یکدیگر، ماهیت و معنای تجربه زیسته انسان‌ها یا فهم این سازمان‌یابی جوامع محل زیست اشخاص در این زمره می‌گنجد. هم‌نوائی اعضای جامعه با آن یا مقاومت در قبال ساخت‌های اجتماعی از این حیث می‌تواند مبین همراهی یا تفاوت‌جوئی باشد. کارگزارانی که در این میان به تحقق ساخت‌های اجتماعی یاری می‌رسانند، ضمناً در نوسازی آن دستی قوی دارند و همین امر سبب می‌شود از افراد به اشخاص تبدیل گردند. رعایت هنجارها در کنار هنجارشکنی توسط مردان و زنان در عرصه‌های خصوصی و عمومی و بنا به نابرابری‌های جزئی و کلی می‌تواند به ثبات یا تغییر جامعه از درون خودشان یاری رساند یا وجهی برون‌زا داشته باشد. تعهد یا تن زدن از این احوال در دنیای درون و بیرون اجتماعی و سطح خرد و کلانش است که می‌تواند منادی مثلاً تبدیل مدرنیسم به پست مدرنیسم باشد.

نظریه جامعه‌شناختی در پی یافتن الگوهای کلی زندگی اجتماعی است و کشف چگونگی عملکرد امر اجتماعی و تبیین مکانیسم‌های آن را در دستور کارش می‌نهد. با این معیارها می‌توان به تفسیر و ارزیابی نظریه‌های مزبور پرداخت و خصوصاً از آنها در تبیین احوال اجتماعی تا حد فهم مسائل شخصی مدد گرفت. این وظیفه نظریه‌های جامعه‌شناختی است که کیفیت عمومی باصطلاح تجربه یکتای شخصی را در عین تاثیر برسازنده‌شان بر زندگی اجتماعی، تشخیص و توضیح دهد. مشکل اما آنجا است که چرا مردم رفتارشان را کاملاً در نمی‌یابند و در عین حال چگونه می‌توان امر همواره متحول و متلون اجتماعی را تبیین نمود. ساخت جامعه پیوسته به اتکای کنشگری‌های کارگزارانش در حال دگرگونی است و کنش و واکنش‌های مردمان در این کار خوب برساختی به سختی به تبیین تن می‌دهد.

نظریه‌های جامعه‌شناسی مثلاً به فهم ماهیت روابط قدرت می‌پردازند. آزمون قدرت مردمان یکی هم به توان داشتن دیگران به انجام اموری بر می‌گردد که دلخواه‌شان نیست. این واداشتن به منابع تکیه دارد که اساس کنشگری نیتمند اجتماعی را رقم می‌زنند. چنین کنش‌هایی حتی در مورد جزئی نیز تغییراتی در جهان در می‌افکنند؛ زیرا با متعلقات واکنش‌های دیگران جمع می‌آیند.

در هر حال نظریه‌های جامعه‌شناسی بر این اساس به مسئله نظم و امکان پابگیری و تداوم جامعه از این حیث معطوف بوده و درصددند ماهیت کنش اجتماعی یا ماهیت اجتماعی دلایل رفتارهای مردمان را دریابند. نسبت فرد و جامعه از یک سو گویای تاثیر ساخت‌های غیرقابل کنترل توسط مردمان است و از طرفی تاثیر کارگزاری همین مردمان در بر ساخت آنها را می‌رساند. در تبادل ثروت و قدرت و منزلت و معرفت در این میانه است که توصیف و تبیین تغییرات امر اجتماعی ممکن می‌شود.

حقیقت‌یابی نظریه‌های جامعه‌شناسی تابع تلقی آنها از حقیقت و راه‌های یافتن آن است. دستیابی به این مهم در عرصه جامعه‌شناسی مشکل است و لازم می‌آید انگارش‌های محققان درباره جامعه و عملکردش از این حیث کاویده شود.

حقیقت‌یابی در این عرصه تابع کل‌نگری نسبت ساختی-کارگزاری در تبیین جهان اجتماعی و نگاه جامع به واقعیت‌های عینی و ذهنی و بیناذهنی در این حیطه است. در ترجمه معنادار این واقعیات به زبان نظری برای مردم توسط نظریه‌پردازان توجه به انسجام مفهومی و انطباق بیرونی گزاره‌ها و قضایای نظریه‌ها ضروری است تا یکدستی تفسیر از آنها در زبان ارتباطاتی ممکن گردد. این کار به شرطی دست می‌دهد که انگارش‌ها و منطق‌ها و معانی قابل استفاده مردمان در توصیف جامعه فاش گردد. مثلاً توان دانستن منویات دیگران به میزان تشخیص داوری‌های منطقی‌شان راجع به واقع و کنشگری بر این پایه در زمره مهمترین توجیهات صدق است.

خلاصه اینکه فرایند نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی به یاری هویتی بر می‌آید که در جریان فراگیری این علم و مهارت‌های پژوهشی آن خصوصاً در رابطه با ارزیابی سایر نظریه‌ها پرورده شده است. این نظریه‌ها انگارش‌هایی درباره ماهیت خویشتن آدمی و روابط متقابلش با ساخت اجتماعی هستند، چنانکه تعامل‌گرایان نمادین و دیگر نظریه‌پردازان معطوف به کنش اجتماعی مدعی اند چون عنوان ساختن جهانی متمایز را دارا است و شخص هم کارگزاری انسانی است که کنش‌هایش را در قالب ساخت‌های اجتماعی بر می‌سازد و آنها را در برساخت مجددشان به نوسازی اجتماعی سوق می‌دهد. تضادگرایان و فمینیست‌ها و کارکردگرایان اما عقیده دارند مردم تحت تاثیر نیروهائی خارج از کنترل خویش هستند و خود از کارگزاری محدودی برخوردارند؛ چنانکه حتی افکارشان را تحت کنترل نداشته و در تمایزبانی اجتماعی نیز ناتوان یا واجد توانی اندکند. ارزیابی نظریه‌ها نیز به روشن کردن انگارش‌های محققان این عرصه درباره کارگزاران انسانی و ساخت‌های نهادین و دلایل‌شان باز می‌گردد.

کارکردگرایی

گام بزرگ در علم وقتی برداشته شد که مردم متقاعد شدند برای درک ماهیت چیزها نه با سؤال از خوب و بد یا سودمند و مضر بودن چیزی، بل باید با این سوال شروع کنند که از چه نوع است و چقدر از آن وجود دارد. سپس کیفیت و کمیت برای اولین بار به عنوان ویژگی‌های اولیه‌ای شناخته شدند که باید در تحقیقات علمی مشاهده شوند.

جیمز کلارک ماکسول

کارکردگرایی دیدگاهی در علوم اجتماعی است که استدلال می‌کند آحاد منفرد در نظام اجتماعی نقش دارند. این نقش‌های اجتماعی برای تشکیل نظام‌های اجتماعی تعامل داشته و در نظام‌های اجتماعی نهادهایی وجود دارد که هم برای افراد و هم برای نظام اجتماعی به عنوان کل کارکردهایی را بر می‌آورند. نظام اجتماعی در نهایت بر مجموعه‌ای از مسئولیت‌های ارزشی زیربنایی استوار است. کارگزاران انسانی در این عرصه به اندازه ساختارهای اجتماعی اهمیت داشته و گرچه در شکل ساختی، مردم توسط نیروهای خارج از کنترل آنها تحت فشار قرار می‌گیرند؛ اما در شکل فردی، ساختارها هم توسط کنشگران فردی رقم می‌خورند. چگونگی تغییر نظام‌های اجتماعی در طول زمان هم در قالب مبادلات دستاوردهای کارکردی خرده‌نظام‌های اجتماعی قابل تبیین است. در نهایت کارکردگرایی از نظر سیاسی ماهیت محافظه‌کارانه ندارد و بلکه اختلالات خرده‌نظام سیاسی را همچون هر خرده‌نظام دیگر در قالب تنش‌ها و بحران‌های تاریخی نظام اجتماعی بر می‌رسد.